

زائل شدن مسئولیت کیفری در تسبیب

محمد رضا سیاپور^۱ - احمد مهدوی نسب^۲ - میثم نعمت الهی^۳ - مجتبی فرهمند^۴

چکیده:

تسبیب، یکی از مصادیق مداخله اشخاص در ارتکاب جرم می باشد. بر این اساس مرتکب جرم در شرایط عادی که دارای اهلیت بوده و درک و اختیار او موجود باشد، بایستی پاسخگوی رفتارهای مجرمانه خود باشد. مگر اینکه مجرم بنا به دلایلی نتواند بار مسئولیت را تحمل کند به عبارتی اهلیت او مخدوش شود که ممکن است ناشی از عدم ادراک یا عدم اختیار باشد. در این شرایط نمی توان جرم را به مجرم انتساب نمود. در جریان رسیدگی کیفری، دفاعیات مختلفی از سوی متهم امکان طرح دارند که استناد به عوامل رافع مسئولیت از جمله آنها می باشند. عوامل رافع مسئولیت کیفری به شرایط شخصی و ذهنی در مرتکب گفته می شود، که به رغم وقوع جرم، موجب رفع مسئولیت کیفری از فاعل آن می شوند. هدف از انجام این پژوهش بررسی این موضوع می باشد که عوامل رافع مسئولیت کیفری در تسبیب از عوامل کلی رافع مسئولیت در باب متمایز شده اند یا اینکه از باب تمثیل بیان گردیده اند. یافته های تحقیق نشان می دهد که عوامل رافع مسئولیت در تسبیب در اکثر موارد مصداقی از عوامل کلی رافع مسئولیت کیفری می باشند و متمایز نشده اند.

پژوهشنامه تطبیقی دادپیشگان

واژگان کلیدی: تسبیب، مسئولیت کیفری، موجهه جرم، رافع مسئولیت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ نویسنده مسئول - دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد

^۲ نویسنده مسئول - دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد

^۳ دکترای حقوق جزا و جرم شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد

^۴ دکترای حقوق جزا و جرم شناسی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد

مقدمه:

جرم از عناصر سه‌گانه‌ای تشکیل می‌شود که با فقدان هر یک از آنها، پدیده مجرمانه منتفی است. با این حال، ارتکاب هر جرمی لزوماً به اعمال واکنش‌های اجتماعی منجر نمی‌شود، بلکه برای این کار ابتدا باید مسئولیت متهم احراز شود؛ زیرا مجازات اشخاص غیرمسئول بی‌فایده و ناعادلانه است. در مواردی نیز علی‌رغم وقوع جرم و وجود شرایط مسئولیت در مجرم، وی در قبال همکاری با ضابطان و دادرسان در کشف جرم یا دستگیری سایر متهمان از مجازات معاف می‌گردد یا در مجازات او تخفیف داده می‌شود، گاهی نیز یکسری عوامل باعث خدشه دار شدن عنصر معنوی جرم می‌شوند که با زائل شدن آن مسئولیت کیفری مرتکب برداشته می‌شود و او دیگر مجازات نمی‌گردد. از این عوامل در حقوق تحت عنوان عوامل رافع مسئولیت کیفری یاد می‌شود. از نظر حقوقی یکی از مصادیق مداخله اشخاص در ارتکاب جرم «تسبیب» می‌باشد. این نوع مداخله را قوانین کیفری صرفاً در باب جنایات به رسمیت شناخته‌اند و در سایر جرایم قوانین ما ساکت است در حالی که تسبیب اختصاص به جرایم مذکور نبوده و در غالب سایر جرایم نیز قابل تحقق است. هر چند مسولیت سبب با توجه به نوع جرایم کمی متفاوت به نظر می‌رسد، اما تفاوتی در تحقق و شکل‌گیری و صحبت از مسئولیت کیفری نخواهد داشت (پورقهرمانی، ۱۳۹۰: ۳۸).

مسئولیت کیفری التزام به تقبل آثار عواقب افعال مجرمانه یا تحمل مجازاتی است که سزای افعال سرزنش‌آمیز بزهکار به شمار می‌آید؛ لکن به صرف ارتکاب جرم نمی‌توان بار مسئولیت را یکباره بردوش مقصر گذاشت، بلکه پیش از آن باید بتوان او را سزاوار تحمل این بار سنگین دانسته، تقصیری را که مرتکب شده است، نخست به حساب او گذاشت و سپس او را مؤاخذه کرد. توانایی پذیرفتن بار تقصیر را در اصطلاح حقوقدانان «قابلیت انتساب» می‌نامند و آن را به برخورداری فاعل از قدرت ادراک و اختیار تعریف کرده‌اند. بنابراین اگر مجرم مدرک یا مختار نباشد مسئول اعمال خود نیست (اردبیلی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۷۱). برای اینکه مسئولیت جزایی به معنای اخص کلمه وجود داشته باشد باید مجرم مرتکب تقصیری شده (مجرمیت) و این تقصیر قابل اسناد به او باشد که در باب تسبیب هم این امر قائل مشاهده است. عوامل رافع مسئولیت عبارتند از: شرایط و خصوصیات در شخص فاعل جرم که مانع از قابلیت انتساب رفتار مجرمانه به وی شده، به عدم مسئولیت و مجازات او منجر می‌شود. به اعتقاد حقوقدانان در عوامل رافع مسئولیت جزایی، رفتار مجرمانه همچنان وصف مجرمانه خود را حفظ می‌کند، اما به دلیل عدم امکان اسناد جرم به اراده خود آگاه مجرم، او را نمی‌توان مسئول شناخت و از مجازات او انتظار اصلاح یا اجرای عدالت را برآورده کرد (نوربها، ۱۳۸۹: ۲۳۴).

عوامل رافع مسئولیت کیفری را شامل کودکی، جنون، اجبار و اکراه، اشتباه، مستی، خواب و بیهوشی دانسته‌اند. در چنین شرایطی به دلیل رشد نیافتگی جسمی یا روانی یا حدوث عارضه‌ای گذرا، فاعل جرم فاقد ادراک یا اختیار یا هردو است و از این رو، رفتار ارتكابی قابل انتساب به وی نیست. عوامل هم در تسبیب وجود دارد که سبب زایل شدن مسئولیت کیفری می‌گردد. اما اینکه این عوامل از عوامل کلی رافع مسئولیت متمایز هستند با تمثلی از عوامل کلی هستند هدف بحث حاضر می‌باشد. در این مقاله قصد آن داشته به این مسئله پرداخته شود که عوامل رافع مسئولیت در تسبیب تمثیلی از عوامل کلی رافع مسئولیت می‌باشند یا اینکه از عوامل کلی متمایز شده‌اند. در خصوص موضوع فوق با این عنوان تاکنون هیچ‌گونه تحقیق یا پایان‌نامه‌ای انجام نگردیده ولی در خصوص موارد مشابه این موضوع مانند موارد ذیل تحقیقاتی صورت گرفته است. اما در هیچ‌کدام از پژوهش‌هایی که مطرح شد به مسئله عوامل رافع مسئولیت در تسبیب و بررسی تمایز یا تمثیلی بودن آنها از عوامل کلی رافع مسئولیت کیفری پرداخته نشده است که همین علت، جنبه نوآوری پژوهش حاضر را می‌رساند.

پژوهشنامه تطبیقی دادپیشگان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مسئولیت کیفری:

در تعریف مسئولیت کیفری اتفاق نظر وجود ندارد، با این حال می‌توان تعریف‌های گوناگونی را که حقوق‌دانان برای آن ارائه داده‌اند به صورت زیر بیان نمود. مسئولیت کیفری عبارتست از «قابلیت» یا «اهلیت»، شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود (صانعی، ۱۳۸۹: ۷۰) «التزام» یا «مجبور بودن» شخص نسبت به تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود مسئولیت کیفری نامیده می‌شود (اردبیلی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۲۱۷).

ارکان مسئولیت کیفری شامل: اهلیت جزایی و تقصیری باشند، اهلیت جزایی متشکل از دو عنصر ادراک و اختیار است. ادراک در حقوق کیفری به معنای توانایی بر درک و تمییز ماهیت افعال و آثاری به کار رفته، که بر آنها بار می‌شود. با این وصف اگر مجرم مدرک و مختار نباشد، مسئول اعمال خود نیست. به همین جهت تعریف و تعیین حد و مرز مسئولیت کیفری در حقوق کیفری، امری بسیار مهم است. «مسئولیت کیفری چند شرط دارد: الف) شخص به سن معینی رسیده باشد؛ ب) به جنون و حالات شبیه به آن مبتلا نباشد؛ ج) تحت تأثیر اجبار یا عوامل دیگر اراده‌اش سلب نشده باشد» (صانعی، ۱۳۸۲: ص ۴۸۳).

مسئولیت همواره با التزام همراه است. در قلمرو حقوق کیفری، محتوای این التزام تقبل آثار و عواقب افعال مجرمانه می‌باشد، یعنی «تحمل مجازاتی که سزای افعال سرزنش‌آمیز بزهکار به شمار می‌آید؛ لیکن به صرف ارتکاب جرم نمی‌توان بار مسئولیت را یک باره بر ذمه مقصر گذاشت، بلکه پیش از آن باید وی را سزاوار تحمل این بار سنگین دانست» (اردبیلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۷۴). همان طور که ملاحظه شد می‌توان گفت منظور از مسئولیت کیفری الزام شخص دارای اهلیت (ادراک و اختیار) به تحمل رفتار ارتكابی مجرمانه که از او سرزده است. و با توجه به سن، شرایط روانی، داشتن اختیار و... متغیر می‌باشد. و چنانچه فرد دارای اختیار و درک صحیح باشد مسئولیت کیفری او برقراری گردد و تقصیر قابل انتساب به مرتکب رفتار مجرمانه می‌باشد، و مسئول رفتار ارتكابی خویش می‌گردد. شرایط مسئولیت کیفری:

برای تحقق مسئولیت کیفری، شخص باید واجد اهلیت کیفری باشد و این توانایی در عقل، بلوغ و اختیار خلاصه می‌شود. یعنی تنها فرد عاقل، بالغ و مختار را می‌توان مجازات کرد و اگر یکی از این سه ویژگی در شخص وجود نداشته باشد، وی اهلیت کیفری نخواهد داشت. براساس شرع مقدس اسلام، قانون مدنی و ماده‌ی ۱۴۷ این قانون، سن بلوغ برای پسران پانزده سال تمام قمری و برای دختران نه سال تمام قمری است و افرادی که زیر این سنین قرار دارند، فاقد مسئولیت کیفری هستند. هم‌چنین افراد در صورتی می‌توانند مورد بازخواست قرار گیرند که توانایی درک و تمییز افعال خوب و بد را داشته باشند. ادراک و تمییز در اصطلاح حقوق کیفری، توانایی فهم ماهیت افعال و درک آثار و تبعات آن و قدرت تشخیص اعمال خوب و بد و مباح است. منظور از اختیار، داشتن اراده‌ی آزاد است. شخصی که دارای اراده‌ی آزاد باشد، پیش از انجام هر کاری فکر می‌کند نتایج و تبعات خوب یا بد آن را در نظر می‌گیرد و آن‌ها را می‌سنجد، سپس عمل می‌کند. اگر فردی بدون رضایت و با اکراه دست به انجام کاری بزند، مانند این که با تهدید یا بالاتر از آن، با اجبار مادی وی را به ارتکاب جرمی وادار کنند مانند این که دست کسی را بگیرند و روی ماشه‌ی اسلحه فشار دهند که در اثر شلیک گلوله شخص سومی کشته شود. در این موارد شخص مزبور همچون وسیله‌ای در اختیار اجبارکننده قرار گرفته و مسئولیتی نخواهد داشت.

ماده‌ی ۱۴۰: «مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد به جز در مورد اکراه بر قتل که حکم آن در کتاب سوم «قصاص» آمده است.»

پیشینه‌ی تقنینی:

ذکر این ماده در قسمت کلیات این قانون، جدید است.

ماده‌ی ۱۴۱: «مسئولیت کیفری، شخصی است.»

پیشینه‌ی تقنینی:

این ماده جدید است و مشابه آن در قانون سابق وجود نداشت.

نکات مربوط در این ماده:

۱- یکی از اصول حاکم بر مجازات‌ها، اصل شخصی بودن مجازات و مسئولیت کیفری است که قانون‌گذار در این ماده به آن تصریح کرده است. مفهوم اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری این است که هر کس تنها در قبال اعمال خویش مسئول است و هیچ کس را نمی‌توان در قبال اعمال دیگری مسئول دانست. این اصل واکنشی در مقابل ایده‌ی جمعی بودن مسئولیت است که قرن‌ها در جوامع مختلف رواج داشته است.

۲- مرتکبان جرم شامل مباشر، شریک، معاون و مسبب جرم است.

ماده‌ی ۱۴۲: «مسئولیت کیفری به علت رفتار دیگری تنها در صورتی ثابت است که شخص به طور قانونی مسئول اعمال دیگری باشد یا در رابطه با نتیجه رفتار ارتكابی دیگری، مرتکب تقصیر شود.»

پیشینه‌ی تقنینی:

این ماده جدید است و در قانون سابق وجود نداشت.

نکات مربوط به این ماده:

۱- مسئولیت ناشی از فعل غیر، استثنایی بر اصل شخصی بودن مجازات است. یعنی شخصی که به خاطر عمل دیگری مجازات می‌شود، در حقیقت «فاعل معنوی» عمل مجرمانه است و مسئولیت او به مسئولیت مجرم اصلی که مرتکب عمل شده و فاعل مادی جرم است ضمیمه می‌شود. بنابراین جز در مواردی که قانون‌گذار تعیین کرده، تحمیل مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر صحیح نیست. ماده‌ی ۱۴۲ در مقام بیان این استثناست.

۲- براساس این ماده برای این که بتوان مسئولیت فعل غیر را برعهده‌ی دیگری قرار داد، باید سه شرط موجود باشد:

نخست، جرم بودن عمل ارتكابی؛

دوم، داشتن وظیفه در قبال دیگری؛

سوم، ارتکاب تقصیر از ناحیه‌ی شخصی که قرار است مسئولیت را برعهده گیرد.

۳- مسئولیت کیفری ناشی از عمل دیگری در صورتی متصور است که عمل دیگری از نظر قانون جزا قابل مجازات بوده و در ارتباط با مقرراتی باشد که مسئول عمل دیگری شخصاً رعایت آن مقررات را تعهد کرده است. مثلاً چنان چه رئیس یک کارگاه شخصاً در مدیریت کارگاه تعهدی نکرده باشد و مدیران هر قسمت دارای اختیارات تام باشند، رئیس کارگاه فاقد مسئولیت کیفری ناشی از عمل کارگران و کارمندان کارگاه است. (نوربها، ۱۳۸۹، ۳۳۱)

۴- هر کس وظیفه‌ی حفظ، مراقبت یا نظارت بر افعال دیگری را به عهده داشته باشد و در ادای تکلیف خود اهمال کند و به این سبب از ناحیه‌ی دیگری جرمی ارتکاب یابد، مسئول است، هر چند تقصیر مرتکب یا ثالث نیز در وقوع جرم مؤثر باشد. (آقایی جنت مکان، ۱۳۹۴، ۸۰)

۵- تحمیل مسئولیت بر عهده‌ی شخصی به خاطر عمل دیگری، منافی مسئولیت شخص مباشر نخواهد بود و به طور کلی در همه‌ی موارد معافیت او را از مجازات در پی ندارد.

۶- مصداق قسمت نخست ماده، صاحب فروشگاه‌های است که فروشنده‌ی آن مرتکب گران‌فروشی شده است؛ مصداق قسمت دوم نیز عدم مواظبت پدر و مادر از طفل غیرممیزی است که منتهی به صدور رفتار مجرمانه از طفل می‌شود؛ مانند آن که سلاح پری را در دسترس او قرار دهند.

ماده‌ی ۱۴۳: «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست.»

پیشینه‌ی تقنینی:

این ماده جدید است و در قانون سابق وجود نداشت.

نکات مربوط به این ماده:

۱- همانند اشخاص حقیقی، مسئولیت اشخاص حقوقی نیز به دو دسته‌ی مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری تقسیم می‌شود: در گذشته، بیشتر جنبه‌ی مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی مطرح بوده و کمتر به مسئولیت کیفری آنان می‌پرداختند. نظام قضایی ایران نیز این روش را پذیرفته بود، اما امروزه در اغلب کشورها مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با شرایطی پذیرفته شده است. ۲- به خلاف قانون مجازات اسلامی سابق که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را مطرح نکرده بود، این قانون در کنار مجازات اشخاص حقیقی به مجازات اشخاص حقوقی نیز پرداخته است.

۳- قانون‌گذار در این ماده برای مسئولیت اشخاص حقوقی یک قاعده‌ی کلی ارائه می‌دهد.

۴- در مورد این که آیا با تصویب این قانون، مواد ۱۹ و ۲۰ قانون جرایم رایانه‌ای نسخ می‌شود یا خیر، دو نظر متفاوت قابل ارائه است.

۵- مقصود از نماینده‌ی قانونی، شخصی است که به حکم قانون یا اساس‌نامه سمت نمایندگی به او داده شده است یا خودش مدیر باشد و یا از سوی مدیر منصوب شده است.

۶- در مواردی که نماینده قانونی از سمت خود برای نفع شخصی سوءاستفاده کرده است، نمی‌توان گفت که در راستای منافع شخص حقوقی یا به نام او مرتکب جرم شده است.

ماده‌ی ۱۴۴: «در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که وقوع آن‌ها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود.»

پیشینه‌ی تقنینی:

این ماده جدید است و در قانون سابق وجود نداشت.

نکات مربوط به این ماده:

۱- صدر ماده راجع به جرایم مطلق است و در جرایم مقید افزون بر شرایط صدر ماده، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن هم شرط است که این موضوع در ذیل ماده بیان شده است.

۲- منظور از علم به موضوع جرم اعم است از علم به موضوعی که جرم بر آن واقع می‌شود و علم به شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم.

ماده‌ی ۱۴۵: «تحقق جرایم غیرعمدی، منوط به احراز تقصیر مرتکب است. در جنایات غیرعمدی اعم از شبه‌عمدی و خطای محض مقررات کتاب قصاص و دیات اعمال می‌شود.»

تبصره - تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آن‌ها، حسب مورد، از مصادیق بی احتیاطی یا بی مبالاتی محسوب می‌شود.»

پیشینه‌ی تقنینی:

این ماده متناظر ماده‌ی ۳۳۶ قانون سابق است که مقرر می‌داشت: «هرگاه بر اثر برخورد دو سوار، وسیله نقلیه آن‌ها مانند اتومبیل خسارت ببیند، در صورتی که تصادم و برخورد به هر دو نسبت داده شود و هر دو مقصر باشند یا هیچ کدام مقصر نباشند، هر کدام نصف خسارت وسیله نقلیه دیگری را ضامن خواهد بود خواه آن دو وسیله از یک نوع باشند یا نباشند و خواه میزان تقصیر آن‌ها مساوی یا متفاوت باشد و اگر یکی از آن‌ها مقصر باشد فقط مقصر ضامن است.»

تبصره - تقصیر اعم است از بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی.»

نکات مربوط به این ماده:

۱- براساس این ماده، تقصیر فقط با بی احتیاطی و بی مبالاتی محقق می‌شود و چهار مورد دیگر و مانند آن‌ها از مصادیق این دو محسوب می‌شوند؛ بی احتیاطی در فعل و بی مبالاتی در ترک فعل

۲- در تحقق جرایم غیر عمدی، وجود تقصیر شرط است و اگر تقصیر نباشد، اساساً جرمی واقع نمی‌شود، اما در تحقق جنایات غیر عمدی، در برخی موارد وجود تقصیر شرط نیست و مرتکب ضامن پرداخت دیه و خسارات است. (مصدق، ۱۳۹۴، ۱۱۲)

عوامل رافع مسئولیت کیفری:

مسئولیت «التزام به تقبل آثار، عواقب افعال مجرمانه یا تحمل مجازاتی است که سزای افعال سرزنش آمیز بزهکار به شمار می‌آید؛ لکن به صرف ارتکاب جرم نمی‌توان بار مسئولیت را یکباره بر دوش مقصر گذاشت، بلکه پیش از آن باید بتوان او را سزاوار تحمل این بار سنگین دانسته، تقصیری را که مرتکب شده است، نخست به حساب او گذاشت و سپس او را مؤاخذه کرد. توانایی پذیرفتن بار تقصیر را در اصطلاح حقوقدانان «قابلیت انتساب» می‌نامند و آن را به برخورداری فاعل از قدرت ادراک و اختیار تعریف کرده‌اند. بنابراین اگر مجرم مُدْرک یا مختار نباشد، مسؤل اعمال خود نیست (اردبیلی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۷۴). برای اینکه مسئولیت جزایی به معنای اخص کلمه وجود داشته باشد، باید مجرم مرتکب تقصیری شده (مجرمیت) و این تقصیر قابل استناد به او باشد (استفانی، ۱۳۷۷: ۴۸۴).

عوامل رافع مسئولیت عبارتند از: شرایط و خصوصیات در شخص فاعل جرم که مانع از قابلیت انتساب رفتار مجرمانه به وی شده، به عدم مسئولیت و مجازات او منجر می‌شود. به اعتقاد حقوقدانان در عوامل رافع مسئولیت جزایی، رفتار مجرمانه همچنان وصف مجرمانه خود را حفظ می‌کند، اما به دلیل عدم امکان اسناد جرم به اراده خود آگاه مجرم، او را نمی‌توان مسؤل شناخت (صانعی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۳۴). و از مجازات او انتظار اصلاح یا اجرای عدالت را بر آورده کرد. عوامل رافع مسئولیت کیفری را شامل کودکی، جنون، اجبار، اشتباه، مستی، خواب و بیهوشی دانسته‌اند. در چنین شرایطی به دلیل رشد نیافتگی جسمی یا روانی یا حدوث عارضه‌ای گذرا، فاعل جرم فاقد ادراک یا اختیار یا هر دو است و از این رو، رفتار ارتكابی قابل انتساب به وی نیست. بعضی از نویسندگان معتقدند در عوامل رافع مسئولیت کیفری، جرم با تمام عناصر تشکیل دهنده آن به طور کامل واقع می‌شود، ولی به علت فقدان ادراک یا اختیار یا هر دو، مسئولیت کیفری تحقق نمی‌یابد (استفانی، ۱۳۷۷: ۴۸۸).

بعضی دیگر معتقدند که «در عوامل رافع مسئولیت، در واقع، عنصر معنوی جرم محقق نشده و بدین ترتیب اصولاً جرمی تحقق نیافته است» (شامبیاتی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۹).

بعضی دیگر از نویسندگان، میان عوامل مختلف رافع مسئولیت جزایی تفکیک قائل شده و نوشته‌اند: «بعضی‌ها فقط اراده مرتکب را زائل می‌کنند (اجبار، اشتباه) که چیزی را که انجام می‌دهد، خوب می‌فهمد. برعکس، در یکی از آن‌ها مرتکب جرم

توانسته است بخواهد، چه فرض این است که اختلال روانی وی مانع تشخیص خوب از بد است. در این حالت اخیر، شخص به حداقل قابلیت اسناد نمی‌رسد، در حالی که در موقعیت‌های دیگر، تنها اراده در حد مقتضیات قانونی نیست و در نتیجه عنصر معنوی جرم وجود ندارد (استفانی، ۱۳۷۷: ۵۱۵).

۱- کودکی: صغر سن یا کودکی غالباً ذیل عنوان عوامل رافع مسئولیت کیفری مورد بحث واقع شده است، در حالی که بنابر نظر مرسوم فقهی از طفل ممیز مسئولیت کیفری به طور کامل رفع نمی‌شود؛ زیرا او از درک و شعور نسبی برخوردار است و تا حدودی می‌تواند در اعمال خود قاصد باشد. از این لحاظ ماده (۱۴۶) ق.م.ا که اطفال را در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری می‌داند، به طور کلی پذیرفتنی نیست و خود قانونگذار در جای دیگری آن را تخصیص زده و برای طفل ممیز، کیفر تعزیری مقرر کرده است. قانون مجازات عمومی، اصلاحی ۱۳۵۲ دوران قبل از بلوغ را به چند دوره جداگانه تقسیم کرده و در حالی که برای اطفال ممیز، مسئولیت نسبی قائل شده بود، اطفال غیر ممیز را فاقد مسئولیت می‌شناخت و اطفال غیر ممیز زیر شش سال نیز اصولاً طرف خطاب قانونگذار نبودند؛ یعنی از نظر قانون مذکور هر نوع عملی که از آنها سر می‌زد، از شمول قانون جزا خارج بود، زیرا تصور می‌شد چنین طفلی نمی‌تواند از عنصر معنوی لازم برای یک جرم برخوردار باشد.

اما برابر موارد مطرح شده، اصولاً کسی که به سن بلوغ شرعی نرسیده باشد مسئولیت جزایی ندارد، اما مسئولیت کودک از باب ضمان باقی می‌ماند. قانون‌گذار در مصادیق جنایات خطای محض در خصوص مسئولیت مدنی جرایم ارتكابی توسط صغیر اشاره نمود و در قسمت ب ماده ۲۹۲ با خطای محض دانستن رفتار مجرمانه مجنون مسئولیت مدنی را متوجه عاقله می‌نماید.

ماده ۲۹۲- جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می‌شود:
الف- در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود.
ب- به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد.
ج- از آنجا که در خصوص کودکی ماده ای در قانون مجازات به عنوان مصداق که در باب سبب منشاء اثر باشد یافت نشد به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

۲- جنون: در لغت به معنای کم عقلی، بیخردی، نادانی، دیوانگی و حالتی روانی است که در آن شخص قادر به تشخیص درست از نادرست و تشخیص نتایج عملی و اخلاقی عمل خود نیست. (انوری و دیگران، ۱۳۸۵: ۷۶۱).

در اصطلاح حقوقی، جنون به معنای هرگونه اختلال روانی به اندازه کافی شدید دانسته شده است که مانع از داشتن صلاحیت قانونی فرد شده، او را از مسئولیت کیفری یا مدنی معاف می‌دارد. همچنین در تعریف جنون آمده که جنون بیماری روانی است که در آن ادراک و رفتار شخص به نحو شدیدی مختل شده، وی برای اعمال خود مسئول قلمداد نمی‌شود (حسینی و اعتمادی، ۱۳۹۲، ۴۹۳).

در نظام کیفری ایران جنون به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری پذیرفته شده است، با وجود این، قانونگذار ایرانی بیشتر از آن که به شرایط و ضوابط احراز دفاع جنون و آثار آن بپردازد، به بیان این مطلب اکتفا کرده است که جنون موجب رفع مسئولیت مرتکب مجنون می‌شود. همچنین وضعیت افرادی که نه به طور کامل دارای اختلال روانی هستند و نه از سلامت عقلایی کاملی برخوردارند، نامشخص است.

جنون مبتنی بر این فرض است که، در زمان ارتکاب عمل مجرمانه متهم از آن چه که در حال انجام آن است ناآگاه است یا قادر به یک درک منطقی راجع به این که آیا چنین عملی درست است یا غلط است، نمی‌باشد. اختلال روانی حالت ذهنی فردی است که بسیار متفاوت از یک انسان معمولی است که به طور اساسی به قابلیت فرد برای کنترل اعمالش صدمه می‌زند. توانایی

خود کنترلی در ارتباط با اعمال فیزیکی شخص یک مسئله موضوعی است و از توانایی برقراری یک قضاوت منطقی که سطح هوشیاری متهم را نشان می دهد متفاوت است. (چایساری ۲۰۰۳ ترجمه آقایی جنت مکان، ۱۳۸۹، ۳۸۰).

جنون فرض و اماره قانونی نیست و لذا باید در هر مورد وجود آن اثبات شود. بدین ترتیب دادگاه بایستیدر پرونده مطروح مستنداتی را که منتهی به احراز جنون و نهایتاً عدم مسئولیت کیفری می گردد مشخص نمی نماید زیرا تشخیص و تعیین جنون امری ماهوی و در اختیار دادگاه است. (گلدوزیان، ۱۳۸۸، ۲۴۳)

قانونگذار ایران در خصوص مسئولیت کیفری شرط عاقل بودن را به صراحت بیان داشته، ماده ۱۴۰- مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد به جز در مورد اکراه بر قتل که حکم آن در کتاب سوم «قصاص» آمده است. صراحت ماده فوق نشان می دهد که برای مسئول دانستن مرتکب عاقل بودن شرط لازم می باشد در نتیجه جنون رافع مسئولیت کیفری هست. علاوه بر آن مقنن در ماده ای مجزاً وضعیت مجنون را به بیان داشته، ماده ۱۴۹- هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب می شود و مسئولیت کیفری ندارد.

در ماده فوق مقنن اختلال روانی را به نحوی که اراده مرتکب را زایل نماید مجنون دانسته و آن را رافع مسئولیت کیفری می داند، زمان ارتکاب جرم نشان می دهد که مجنون ممکن است دائمی یا ادواری باشد، جنون دائمی استمرار دارد و همیشه رافع مسئولیت خواهد بود، فلذا در جنون ادواری حالت مسلوب الاراده ای گاه عارض می شود که در آن زمان اگر رفتار مجرمانه ای از مرتکب سر بزند، مسئولیت کیفری ندارد، اما گاهی افاقه دست می دهد، که دیگر فرد نسبت به رفتار خویش دارای مسئولیت خواهد بود. برای رفع مسئولیت از مرتکب دو شرط در ماده فوق پیش بینی شده است، یکی اختلال روانی در زمان ارتکاب و دیگری شدت آن به نحوی که اراده را زایل و قوه تمیز را از بین ببرد، تشخیص این امر در اختیار کارشناسان و پزشکان اعصاب و روان می باشد و باتوجه به تنوع بیماریهای روانی تشخیص نوع اختلالی که بتوان از آن به عنوان جنون یاد کرد، بویژه در جنون ادواری کار آسانی نیست.

۱۵۰- هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب، مجنون باشد یا در جرائم موجب تعزیر پس از وقوع جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص، ثابت و آزاد بودن وی مخل نظم و امنیت عمومی باشد به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می شود. شخص نگهداری شده یا خویشاوندان او میتوانند در دادگاه به این دستور اعتراض کنند که در این صورت، دادگاه با حضور معترض، موضوع را با جلب نظر کارشناس در جلسه اداری رسیدگی میکند و با تشخیص رفع حالت خطرناک در مورد خاتمه اقدام تأمینی و در غیراین صورت در تأیید دستور دادستان، حکم صادر میکند. این حکم قطعی است ولی شخص نگهداری شده یا خویشاوندان وی، هرگاه علائم بهبود را مشاهده کردند حق اعتراض به این حکم را دارند. این امر مانع از آن نیست که هرگاه بنا به تشخیص متخصص بیماریهای روانی، مرتکب، درمان شده باشد برحسب پیشنهاد مدیر محل نگهداری او دادستان دستور خاتمه اقدام تأمینی را صادر کند. تبصره ۱- هرگاه مرتکب یکی از جرائم موجب حد پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود حد ساقط نمی شود. در صورت عارض شدن جنون قبل از صدور حکم قطعی در حدودی که جنبه حق الهی دارد تعقیب و محاکمه تا زمان افاقه به تأخیر میافتد. نسبت به مجازاتهایی که جنبه حق الناسی دارد مانند قصاص و دیه و همچنین ضرر و زیان ناشی از جرم، جنون مانع از تعقیب و رسیدگی نیست.

تبصره ۲- قوه قضائیه موظف است مراکز اقدام تأمینی را در هر حوزه قضائی برای نگهداری افراد موضوع این ماده تدارک ببیند. تا زمان شروع به کار این اماکن، قسمتی از مراکز روان درمانی بهزیستی یا بیمارستانی موجود به این افراد اختصاص داده می شود.

مقنن در ماده فوق باتوجه به حالت خطرناکی مرتکب جرم ترتیباتی را برای آن مشخص نمود، حال فرقی نمی کند که زمان ارتکاب مجنون بوده یا بعد از آن دچار جنون شده باشد، چنانچه آزاد بودن او محل نظم و امنیت عمومی باشد به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می شود، و در صورت اعتراض شخص نگهداری شده یا خویشاوندان او نظر دادگاه ملاک عمل خواهد بود. باتوجه به این ماده تنها جنون برای نگهداری فرد کافی نیست، بلکه حالت خطرناک و محل نظم و امنیت بودن مجنون نیز بایستی محرز گردد.

تبصره ۱ نه به زمان ارتکاب جرم، بلکه به مجنون شدن بعد از قطعی شدن حکم اشاره می نماید و عدم سقوط حد را برای مجنونی که بعد از قطعیت دچار جنون شده است را بیان می دارد، و در صورتی که حین رسیدگی مرتکب مجنون گردد تا زمان افافه تعقیب و محاکمه به تاخیر می افتد، حال اگر حالت افافه محقق نشد و مرتکب جرم علی رغم اینکه در زمان ارتکاب مجنون نبوده ولی در زمان رسیدگی و قبل از قطعیت رای مجنون دایمی شد تکلیف چه خواهد شد؟ اگر بخواهیم بگوییم که مسئولیت کیفری از بین میرود و پرونده مختومه می شود به اصل ماده که جنون حین ارتکاب جرم را رافع مسئولیت داشته همخوانی ندارد، اگر بخواهیم بگوییم رسیدگی را ادامه داده با تبصره همخوانی ندارد. لذا به نظر می رسد که قانونگذار در این تبصره فقط فرض را بر ادواری بودن جنون گرفته باشد. قسمت پایانی تبصره ادامه رسیدگی را با وجود مجنون شدن مرتکب بیان می دارد، و جنون را در جرایم حق الناسی مانع تعقیب و رسیدگی نمی داند. پس اگر جنون پس از صدور حکم قطعی باشد، جنون موجب سقوط مجزات تعزیری نیست ۲۹۱ آ د ک و اگر جرم حدی باشد مستند به تبصره ۱ ماده ۱۵۱ ق م ا حد ساقط نمی گردد و در قصاص و دیات چون جنون پس از وقوع جرم و قبل از صدور حکم قطعی مانع تعقیب و رسیدگی نیست، بعد از صدور حکم به طریق اولی مانع رسیدگی نخواهد بود.

۳- اجبار و اکراه: اجبار موقعیتی است که در آن اراده آزاد شخص مرتکب، در زمان ارتکاب جرم زایل می شود. یکی از تفاوت‌های عمده اجبار و اکراه این است که در اجبار مادی، شخص مرتکب، فاقد اراده، قصد و اختیار است در حالی که در اکراه شخص میتواند خود را با اجرای قانون هماهنگ و از ارتکاب جرم به هر قیمتی اجتناب کند. بنابراین اکراه شونده با اختیار و آزادانه و با داشتن حق انتخاب ولی بدون رضای واقعی، آگاهانه تصمیم به ارتکاب جرم می گیرد. در قانون جدید از اجبار سخنی به میان نیامده و در ظاهر واژه «اکراه غیر قابل تحمل» به عنوان مترادف با واژه اجبار است؛ اگر چه این دو در ماهیت یکی نیستند. زیرا اجبار قصد را زایل میکند و اکراه رضایت را از بین می برد. به عبارت دیگر شخص مجبور فاقد قصد در ارتکاب جرم است، ولی فرد مکره واجد قصد است ولی رضایت واقعی به ارتکاب جرم ندارد (صالحی مورکانی، ۱۳۹۱: ۵۶).

مقنن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۱۴۰ اشعار می دارد: مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد به جز در مورد اکراه بر قتل که حکم آن در کتاب سوم «قصاص» آمده است. این ماده یکی از پایه های مسئولیت کیفری را مختار بودن و داشتن اختیار قلمداد نموده است بطوری که اگر شخص اختیار نداشته نباشد و در نتیجه اجبار مرتکب رفتاری شود اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون مجرمانه تلقی شود بخاطر مجبور بودن مسئولیت کیفری نخواهد داشت از این جهت اجبار رافع مسئولیت کیفری می باشد. اجبار ممکن است مادی باشد مثل حوادث طبیعی نظیر طوفان یا سیل که مانع حضور سرباز در موعد مقرر در محل خدمت خود میشود و این تاخیر گاه ممکن است جرم انگاری شده باشد و این اجبار با شرایطی مسئولیت کیفری او را زائل می کند. همچنین گرفتن دست فردی با اجبار و وادار کردنش به امضای یک چک یا حمله یک حیوان درنده و فرار حیوانات یا چوپان و ورود خسارت به مزارع در این موارد نیز چنانچه عمل انجام شده مجرمانه باشد میتوان از عنوان اجبار مادی خارجی یاد نمود و مسولیت کیفری را از شخص مرتکب برداشت. گاهی در اجبار مادی منشاء اجبار درونی می باشد. در مواردی که تاثیر عامل جسمانی و درونی به مقداری باشد

که ازادی و قصد شخص را از بین ببرد این عامل باعث رفع مسئولیت کیفری مرتکب جرم می گردد. مانند مسافری که تحت تاثیر بیماری به خواب رفته و در ایستگاهی که برایش بلیط تهیه کرده بود پیاده نشد و مقداری از مسیر را بدون بلیط طی نمود به فرض مجرمانه بودن عمل^{۴۹۹} در حقوق فرانسه نقض قوانین راه آهن جرم است^{۵۰۰} این عامل چون قصد فرد را زائل نمود رافع مسئولیت کیفری می باشد و دیوان کیفری فرانسه با این استدلال که مسافر در نتیجه اجبار مادی داخلی مرتکب جرم شد مسئولیت کیفری او را برداشت (نوربها ۱۳۹۱، ۳۱۰).

نوع دیگری از اجبار که گاهی به عنوان اجبار معنوی از آن یاد می شود و در بعضی قوانین اکراه بیان شده و گاهی در معنای اجبار و اکراه و در کل عدم اختیار هست اجبار معنوی یا روانی می باشد در اجبار مادی قصد فعل مخدوش و زائل می شد لیکن در اکراه یا اجبار معنوی اراده شخص تحت تاثیر یک عامل خارجی قرار می گیرد و زائل می گردد یا اینکه هیجان و عواطف درونی فرد او را مجبور به او را مجبور به ارتکاب رفتاری میکند که مجرمانه می باشد و می تواند ریشه داخلی یا خارجی داشته باشد. مقصود از اجبار روانی خارجی آن است که یک عامل مادی خارجی قدرت اراده انسان را زائل می سازد که مصداق بارز آن تهدید و تحریک است. در مورد تهدید باید گفت مقصود تهدیدی است که آزادی اراده را به طور موقت، کاملاً سلب کند و عرفاً نیز تهدید تلقی شود و اما تحریک را وقتی موجب رفع مسئولیت دانسته اند که روشهای اتخاذ شده ی محرک و دسیسه های قانون گذار جمهوری اسلامی ایران در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ فقط از اکراه نام برد که به نظر می رسد منظور زائل شدن قصد، اختیار و اراده مرتکب می باشد که در نتیجه آن مسئولیت کیفری مرتکب از بین می رود.

مقنن به صراحت در ماده ۱۵۱ مقرر می دارد: هرگاه کسی بر اثر اکراه غیر قابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود مجازات نمی گردد. در جرائم موجب تعزیر، اکراه کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می شود. در جرائم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار می شود. برخی از حقوق دانان (مرتضی محسنی) معتقدند رفع مسئولیت کیفری در جایی که فرد اختیار نداشته باشد بخاطر زوال عنصر معنوی جرم است بلکه بخاطر زوال عنصر قانونی جرم است و زوال عنصر قانونی را مبنای حقوقی عدم مسئولیت کیفری می داند. با توجه به اینکه مواد رافع مسئولیت کیفری عنصر قانونی جرایم نیستند بلکه عنصر قانونی جرایم در مواد دیگری می باشند به طوری که با ارتکاب رفتار و تطابق آن اصل قانونی بودن محقق و در نتیجه عنصر قانونی آن موجودیت خود را نشان می دهد و این عنصر روانی هست که زوالش مبنای رفع مسئولیت کیفری می گردد. در ماده فوق اکراه را به شرط غیر تحمل بودن رافع مسئولیت کیفری قلمداد نمود و نشان می دهد که در رافع مسئولیت بودن شخص معیار شخصی دارای اهمیت می باشد زیرا تحمل اکراه با توجه به جنسیت، سن و فیزیک بدنی اشخاص متفاوت می باشد. هر چند مکان و وقوع فعل مجرمانه و زمان آن را نیز باید مدنظر قرار داد.

قانونگذار در ماده فوق هم اکراه را مانع مسئولیت کیفری فاعل نمود و هم تکلیف مسئول کیفری جرم را مشخص کرد و صراحتاً در جرایم تعزیری اکراه کننده را مسئول رفتار مجرمانه می داند و در مورد جرائم حدی و قصاص موضوع اکراه را به مباحث مربوط به خودشان ارجاع داد لیکن تکلیف جرایم تعزیری وقتی فاعل مجبور باشد را مشخص نمود. همچنین قانونگذار در ماده ۴۹۹ اشعار می دارد: هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیر عمدی مسئول است. این ماده نیز عدم اختیار را رافع مسئولیت کیفری میدانند و مسئولیت کیفری آن را متوجه اکراه کننده میدانند. زیرا با اکراه غیر قابل تحملی که غیر قابل تحمل بودن آن در ترسیدن بروز پیدا کرد اراده فاعل را زائل نمود. همانگونه که مشاهده می گردد به نظر میرسد ماده ۴۹۹ مصداقی از ماده ۱۵۱ می باشد که در صورت عدم تدوین آن توسط مقنن خلأیی احساس نمیشد و بر اساس ماده ۱۵۱ دادرسی میتواند اظهار نظر نماید زیرا ماده ۱۵۱ نیز اکراه را رافع مسئولیت میدانست و اکراه کننده را مسئول و نیک میدانیم که اکراه و اجبار اعم از ترساندن است و ترساندن و تهدید و امثالهم مصادیق اکراه و اجبار می باشند. با توجه به اشاره مقنن

در قسمت پایانی ماده ۱۵۱ در خصوص مسئول رفتار مجرمانه در نتیجه اکراه نسبت به جرایم حدی و قصاص به شرح زیر اجبار و اکراه را در جرایم حدی روشن می کند. چنانچه فردی در اثر اکراه مرتکب هر یک از جرائم مستلزم حد گردد به لحاظ فقدان مسئولیت کیفری حدی بر وی تحمیل نمی گردد مضاف بر اینکه قانونگذار تکلیف مجازات اکراه کننده را مشخص ننموده است. در این خصوص برخی از حقوقدانان تنها راه باقی مانده برای کیفر اکراه کننده را تحت عنوان معاون جرم قابل مجازات دانسته اند (ساک، ۱۳۹۲، ۱۴۸).

ماده ۵۰۳- هرگاه کسی دیگری را به روی شخص ثالثی پرت کند و شخص ثالث یا شخص پرت شده بمیرد یا مصدوم گردد در صورتی که مشمول تعریف جنایت عمدی نگردد، جنایت شبه عمدی است. در این ماده اگر چه سبب جنایت شخص پرت شده هست، لیکن چون قصد و اختیاری نداشته و بر اثر اجبار مادی پرت شده اگر چه جنایتی بوجود آید، مسئولیت کیفری نداشته و پرت کننده ضامن است، این ماده نیز مصداقی از ماده ۱۵۱ می باشد و در صورتی که مقنن آن را بیان نمی داشت، در صورت بروز چنین حالتی ماده ۱۵۱ به عنوان عنصر قانونی قلمداد می شد و دادرسی مشکلی برای اظهار نظر نداشته بود.

ماده ۲۱۸- در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعای کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می شود.

تبصره ۱- در جرائم محاربه و افساد فی الارض و جرائم منافی عفت با عنف، اکراه، ربایش یا اغفال، صرف ادعای، مسقط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق است. از متن ماده فوق معلوم میگردد که اثبات اکراه مسقط حد هست اما برخلاف موارد دیگر در حدود، در این حد صرف ادعای کافی نیست اما اینکه اکراه رافع مسئولیت است روشن است. مقنن در ماده ۱۵۱ حکم اکراه را به صورت کلی در مورد همه جرائم بیان نمود و در قسمت پایانی ماده بعد از اینکه در تعزیرات مسئولیت کیفری را متوجه فاعل دانسته در خصوص تکلیف مسئول کیفری رفتار ارتكابی در جرائم حدی و قصاص را به این مباحث ارجاع داد اما در خصوص رفع مسئولیت کیفری از فاعل مکره در صدر ماده ۱۵۱ اظهار نظر نمود (ماده ۱۵۱- هرگاه کسی بر اثر اکراه غیر قابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود مجازات نمی گردد.) رافع بودن مسئولیت کیفری فاعل که در نتیجه اکراه مرتکب جرم شد را به صورت عام بیان نمود. اشاره به قصاص و حدود بعد از تعیین تکلیف فاعل در جرائم تعزیری ناشی از دو منظور است یکی اینکه ممکن است رافع بودن مسولیت کیفری مرتکب جرم در جرائم حدی و قصاص که بر اثر اکراه مرتکب جرم گردید دیگر جایی برای مسئول شمردن کسی نباشد و یا اینکه استثنایی در رفع مسئولیت کیفری مکره در دیات و قصاص باشد که در مبحث قصاص توضیحات آن در خصوص اکراه در قتل بیشتر روشن میگردد. فلذا در ماده ۲۱۸ مقنن شرایط اثبات اکراه و قبول ادعای مکره را بررسی میکند نه رافع بودن یا نبودن اکراه را و از متن ماده که میگوید... وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری... یعنی از قبل موانع مشخص شده اند و به حدود نیز حاکم هستند زیرا در خصوص رافع بودن اکراه در ماده ۱۵۱ تکلیف را مشخص نمود.

در جرایم حدی همچنین مقنن در بندت ماده ۲۲۴ به عنوان مصداقی اکراه را رافع مسئولیت کیفری میدانند:

ماده ۲۲۴- حد زنا در موارد زیر اعدام است...: ت- زنا به عنف یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است.

در این ماده نیز در بندت اکراه زانیه رافع مسئولیت کیفری او در زنا گردید اگر چه با وقوع زنا طرفین مرتکب زنا شدند و جرم محقق شد اما با توجه به عدم رضایت و نبود اختیار و زوال اراده زانیه مکره مسئولیت کیفری او برداشته میگردد. و اکراه تنها برای اکراه شونده رافع مسئولیت بوده بلکه اکراه کننده را مستحق حد اعدام میداند و مبنای حد اعدام او اکراه و عنف در رفتار مجرمانه می باشد که به آن شدت داده در غیر اینصورت و نبود اکراه چه بسا ممکن بود مجازات بسیار کمتری مثل ۱۰۰ ضربه شلاق مجازات حدی برایش متصور بود. مستفاد از ماده ۲۳۰ قانون مجازات اسلامی همچنین قانونگذار در ماده ۲۶۳ اشعار می دارد:

هرگاه متهم به سب، ادعاء نماید که اظهارات وی از روی اکراه، غفلت، سهو یا در حالت مستی یا غضب یا سبق لسان یا بدون توجه به معانی کلمات و یا نقل قول از دیگری بوده است سب انبئی محسوب نمی‌شود. به نظر می‌رسد اکراه در اینجا نیز حتی به صرف ادعا رافع مسئولیت است، هرچند آن چه باعث رفع مسئولیت در این ماده می‌شود وجود شبهه هست که باعث عدم اجرای حد می‌شود اما مبنای آن دلایل و موانع مسئولیت از جمله اکراه می‌باشد، لذا نقش رافع بودن اجبار و اکراه در حدود نیز روشن شده است. قانونگذار در قسمت قصاص نیز نقش اکراه را در مواد ۳۷۵ و بعد از آن بیان نمود، ماده ۳۷۵- اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می‌شود و اکراه‌کننده، به حبس ابد محکوم می‌گردد.

تبصره ۱- اگر اکراه‌شونده طفل غیرممیز یا مجنون باشد فقط اکراه‌کننده محکوم به قصاص است. تبصره ۲- اگر اکراه‌شونده طفل ممیز باشد عاقله او دیه مقتول را می‌پردازد و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود. آنطور که از صراحت ماده برمی‌آید یکی از استثنائات عدم رافع بودن اکراه در جرایم، اکراه در قتل است که با ماده ۳۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی شباهت دارد، در این ماده مقنن می‌خواهد بگوید اکراه شونده بایستی برای جلوگیری از خطر و جرم مهمتری رفتار مجرمانه انجام دهد و هیچ کس حق سلب حیات دیگری را ندارد، مگر به موجب قانون مثلاً دفاع مشروع یا امر قانونی. البته در تبصره‌های ذیل ماده تفاوت‌هایی در اکراه از لحاظ شخصی بیان شده است، که در صورتی که اکراه مربوط به طفل غیرممیز و یا مجنون باشد، باز از قواعد عام و کلی که اکراه را رافع مسئولیت می‌دانند تبعیت می‌کند، البته در اینجا علاوه بر اکراه دو عامل دیگر از موانع مسئولیت کیفری یعنی صغر و جنون نیز وجود دارند. از در جنایت بر عضو نیز اکراه رافع مسئولیت کیفری مرتکب می‌باشد، ماده ۳۷۷- اکراه در جنایت بر عضو موجب قصاص اکراه‌کننده است. ماده ۳۷۹- هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه‌شونده گردد، جنایت عمدی است و اکراه‌کننده قصاص می‌شود مگر اکراه‌کننده قصد جنایت بر او را نداشته و آگاهی و توجه به اینکه این اکراه نوعاً موجب جنایت بر او می‌شود نیز نداشته باشد که در این صورت جنایت شبه‌عمدی است و اکراه‌کننده به پرداخت دیه محکوم می‌شود. از بررسی مواد تصریحی اعم از تعزیرات، قصاص و حدود چنین برداشت می‌شود که با توجه به اینکه اکراه و اجبار عنصر معنوی جرم را زائل می‌کنند، لذا رافع مسئولیت کیفری هستند و بصورت قاعده کلی در ماده ۱۵۱ تصریح شده بود و چنانچه فقط یک تبصره در خصوص قتل به ماده فوق اشاره می‌شد، دادرس می‌توانست با استناد به آن حکم مقتضی را صادر نماید و مواد بیان شده مصداقی از ماده ۱۵۱ باشند.

۴- ضرورت، احسان و اضطرار: علی‌رغم اینکه ضرورت و اضطرار باهم متفاوت هستند اما معمولاً آنها را مترادف به کار می‌برند ضرورت از نظر لغوی به معنای ناچاری و درماندگی است و از نظر فقهی از موارد اباحه‌ی محرمات و تحریم و اجبات است مگر در مورد دما یا خون. به نظر ما اصطلاح حالت ضرورت و استعمال آن در حقوق جزا که بیشتر با مسائل عینی سر و کار دارد بهتر و مناسب‌تر است هرچند ناگزیر در پاره‌ای از موارد، بخصوص در زبان فارسی، باید از اصطلاحات مضطر و اضطرار استفاده کرد. زیرا ضرورت لزوم انجام امری را می‌رساند در حالی که امکان استعمال لفظ درماندگی و ناچاری برای همیشه وجود ندارد. (نوربها ۱۳۹۱، ۲۷۵). مفهوم اضطرار با حالت ضرورت به رغم وجود اشتراک زیاد به جهت درونی بودن عامل، با بروز خطر ناشی از پدیده‌های طبیعی و حوادث بیرونی از وجود انسان که منشاء حالت ضرورت است متمایز می‌باشد. زیرا منشاء اضطرار امری درونی است. (گلدوزیان ۱۳۸۸، ۲۵۷). در حالت ضرورت اگر چه اراده به طور کامل وجود دارد اما می‌توان گفت فرد معمولاً فقط دو گزینه برای انتخاب دارد و او جرم را انتخاب می‌کند تا از خطری که تهدیدش می‌کند رهایی یابد. اما منشاء اضطرار درونی هست، منظور از اضطرار، قرار گرفتن در شرایط ناچاری و درماندگی است، به نحوی که ارتکاب جرم تنها راه چاره خروج از آن شرایط است؛ مانند سقط جنین برای حفظ حیات مادر، نوشیدن شراب برای حفظ

حیات، ایراد خسارت به اموال دیگری برای نجات از خطر سیل یا حریق، سرقت برای رفع نیاز ضروری و پرداخت رشوه برای حفظ حق خود.

حالت ضرورت و اضطرار، از این جهت با هم متفاوت می باشند، که ضرورت حالت عینی و بیرونی دارد و اضطرار حالت شخصی و درونی، ضرورت مصداقی از عوامل موجهه جرم می باشد و اضطرار مصداقی از عوامل رافع مسئولیت کیفری تلقی می گردد. مثلاً تخریب منزل همسایه برای هدایت سیل از منزل خود به منزل او یک عامل عینی و بیرونی است، اما نوشیدن شراب برای نجات از مرگ در نتیجه تشنگی حالتی درونی و شخصی می باشد. در حالت ضرورت که منشاء آن خارجی و ناشی از بروز خطرات و بلایای طبیعی هست فرد حتی امکان دو گزینه مهم را پیش رو دارد اما در اضطرار مرز به این نزدیکی نیست. حتی بعضی از فقها در مواردی اقدام مضطر را نه تنها مباح، بلکه واجب می دانند (محقق داماد، ۱۳۸۹، ۱۵۱).

قانونگذار در شرایط ضروری یا اضطراری ارتکاب عمل مجرمانه را به خاطر حفظ مصلحتی مهم تر یا برابر با آن، تجویز می کند و تکلیف را از مکلف برمی دارد. از آنجا که اشتراکات ضرورت و اضطرار زیاد هستند در قانون و کتابها از آنها به صورت مترادف نام برده شده و گاهی به جای همدیگر بکار می روند، همین امر باعث شد که گاهی اضطرار زیر عوامل موجهه جرم مورد بررسی قرار گیرد در حالی که بهتر است ضرورت زیر عوامل موجهه جرم و اضطرار زیر عنوان عوامل رافع مسئولیت کیفری مورد بررسی قرار گیرد. النهایه به نظر می رسد علاوه بر ناچاری با منشاء درونی که اضطرار به معنای اخص می باشد، اضطرار شامل حالات ناچاری با منشاء بیرونی نیز مورد پذیرش مقنن قرار گرفته است و در یک ماده تحت عنوان ماده ۱۵۲ آن را مقرر نمود.

قاعده احسان یکی از قواعد مهم فقهی است، این قاعده که در ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ پیش بینی شده است ناظر به عمل کسی است که فاقد قصد مجرمانه در جرایم عمدی و تقصیر جزایی در جرایم غیر عمدی است و هم از لحاظ حکم تکلیفی و هم از لحاظ حکم وضعی تأثیرگذار است، بنابراین در جایی که کسی یک رفتار قانونی را انجام می دهد و هیچ گونه خطایی هم مرتکب نشده است اما در نتیجه فعلش آسیبی ایجاد می شود مسئول آن آسیب نخواهد بود، پس قاعده احسان به این اصل حقوق کیفری بر می گردد که مربوط به عنصر معنوی هر جرم است در اینجا است که به مفهوم اضطرار مرتبط می شود مثلاً کسی که در مقام کمک به کسی که در خطر قریب الوقوع سیل یا زلزله قرار دارد بر می آید و جنایتی در نتیجه فعلش رخ می دهد، در اینجا است که شخص مضطر به خاطر عمل محسانانه اش دیگر مسئولیت مدنی هم نخواهد داشت. قاعده احسان هم مسقط ضمان کیفری و هم ضمان از لحاظ مدنی است، بدین صورت که شخص محسن به انحاء مختلف مانند مباشرت و تسبیب می تواند در جهت جلب منفعت و دفع ضرر از دیگری به منظور حفظ جان، مال، عرض یا ناموس اقدام کند و چنانچه رفتار وی مباح و مجاز باشد و در صورتی که مرتکب تقصیری نشود ضامن نخواهد بود (پورسرتیپ و همتی، ۱۳۹۳، ۱۶). به نظر می رسد احسان یک قاعده کلی است و یک استثنا در خصوص نقش انگیزه در رفع مسئولیت کیفری دارد زیرا ارکان وقوع جرم در ماده ۵۱۰ وجود دارد رفع مسئولیت نه بخاطر نداشتن قصد مجرمانه بلکه بخاطر انگیزه محسانانه می باشد و هدف قانونگذار از اینکه به عنوان قاعده کلی آن را در قسمت کلیات مطرح نمود همین استثنایی بود آن است.

۵- خواب و بیهوشی: برابر ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هر کسی در حال خواب، بیهوشی، هیپنوتیزم و مانند آنها مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود، مجازات نمیشود مگر اینکه: شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم شود از روی عمد بخوابد یا خود را بیهوش کند. اگر کسی به وسیله هیپنوتیزم شخصی را به ارتکاب جرم سوق دهد مانند حالتی است که از یک صغیر غیرممیز یا مجنون برای ارتکاب جرم استفاده میکند. منشأ رفع مسئولیت در این حالت، اجبار مادی با منشأ درونی یا داخلی در مواردی که تاثیر عامل جسمانی و درونی به اندازه های باشد که

آزادی اراده و اختیار شخص را از بین ببرد، موجب فقدان مسئولیت کیفری مرتکب جرم می شود. قانون مجازات سال ۹۲ در خصوص خواب و بیهوشی اظهار نظر نمود و آن را رافع مسئولیت کیفری دانست. مگر اینکه مرتکب با علم به ارتکاب جرم در حالت خواب و بیهوشی، خوابیده یا بیهوش شده باشد. ماده ۱۵۳- هرکس در حال خواب، بیهوشی و مانند آنها، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود مجازات نمی گردد مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می شود، عمداً بخوابد و یا خود را بیهوش کند. در قسمت اول به نظر می رسد مقنن هیچگونه تقصیری را تصور نمی کند اما در قسمت پایانی عمد در خوابیدن و بیهوشی را نوعی تقصیر فرض می نماید که عمد در بیهوشی را می توان تقصیر تلقی نمود اما ممکن است عمد در خوابیدن خالی از اشکال نباشد، چون فرد تا نیاز به خواب نداشته باشد خواب نمی رود، اما گاهی فرد می داند که اگر داروی خواب آور بخورد، می خوابد و همین خوابیدن چنانچه از طرف سرباز نگهبان باشد وصف کیفری دارد، یا اینکه فرد می داند که در خواب بلند میشود و راه می رود لذا نباید در یک سالن که چند نفر خوابیده اند بخوابد زیرا رفتن او در شب در سالن با توجه به خوابیدن دیگران و آسیب رساندن به آنها متصور است. با توجه به موارد مطرح شده، می توان بیان نمود که، افرادی که در حالت خواب یا بیهوشی مرتکب جرمی شوند، بایستی فاقد مسئولیت شناخته شده و مجازات نمی شود. زیرا کسی که در این حالت مرتکب جرم می شود قصد و اراده وی زایل شده و یکی از عوامل رافع مسئولیت شناخته می شود.

۶- مستی: در لغت مستی را به «حالتی که از نوشیدن شراب و دیگر مسکرات در شخص پدید آید» تعریف کرده اند (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ۱۸۴۵).

در قوانین کیفری ایران یکی دیگر از حالات زایل شدن اراده مرتکب مستی حاصل از مصرف مسکرات، مواد مخدر و روانگردان و نظایر آن است که گاهی با شرایط رافع مسئولیت کیفری هست به عبارتی از علل نسبی رافع مسئولیت کیفری است. هر چند مستی، اگر مجرمانه باشد برای مرتکب آن مسئولیت و مجازات را به دنبال دارد، اما در مورد مسئولیت نسبت به جرایم ارتكابی در حالت مستی، اختلاف عقیده وجود دارد. برخی کشورها فقدان اراده به جهت مستی را در صورتی که از روی عمد باشد، عذر محسوب نکرده و مجرم را به مجازات جرایمی که در حالت مستی انجام داده، محکوم نموده اند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳، ۲۸۱).

استعمال الکل و مواد مخدر از یک سو موجب تحریک حالت پرخاشجویی و ازدیاد ظرفیت کیفری و از سوی دیگر موجب اختلال در شعور و اراده می گردد. اکنون باید بررسی شود که مسئولیت مجرم در این حالات مختلف به چه نحو است. در این مسئله فروض ممکن است اتفاق بیفتد. اول آنکه مرتکب عمداً الکل و یا مواد مخدر استعمال نموده و هدفش در این امر ازدیاد جرات و جسارت خود برای ارتکاب جرم بوده است. در این مورد همه دانشمندان معتقدند که مستی حاصل از استعمال مواد یاد شده نه تنها رافع مسئولیت نیست بلکه از موارد تشدید مجازات و مسئولیت نیز می باشد. (محسنی، مرتضی، ۲۲۸، ۱۳۸۲)، مقنن ما نیز با پیروی از این طرز تفکر در قسمت پایانی ماده ۱۵۴ قانون مجازات ۹۲ صراحتاً مقرر می دارد: «لکن چنانچه ثابت شود مصرف این مواد به منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است و جرم مورد نظر واقع شود، به مجازات هر دو جرم محکوم می شود.»

دوم آنکه فرد حین ارتکاب جرم به کلی اختیارش سلب شده باشد و هیچگونه اختیاری نداشته باشد این خود دو قسمت می شود یکی اینکه اختیاری در مصرف مسکرات و مواد مخدر نداشته باشد که در این فرض مسئولیت کیفری ندارد. اما گاهی فرد از روی اختیار مواد مخدر یا مسکرات استفاده نموده اما هدفش از این امر ارتکاب جرم نبوده ولی بنا به دلایلی از جمله چون مصرف زیاد بوده اختیار فرد را سلب نمود بعضی از دانشمندان معتقدند که هرگاه مصرف مواد مزبور موجب اختلال قوه اراده و یا قدرت تشخیص گردد، چون مسئولیت متهم در این موارد کاملو تمام نیست، بایستی در میزان مجازات وی تخفیف داده

شود. بعضی از حقوق دانان نظیر دکتر محسنی با این نظر مخالف است و معتقد است با توجه به زیانهای ناشی از استعمال این مواد، نباید مجرم آنقدر در استعمال الکل یا مواد مخدره افراط نماید تا اراده وی دچار اختلال گردد. (همان)، در قوانین گذشته مقنن از نظر مسئولیت نقصان یافته پیروی می نمود و مجازات مجرم را در این فرض تخفیف می داد، اما در قانون مجازات سال ۱۳۹۲ مقنن پا را فراتر گذاشت و چنین فرضی را، رافع مسئولیت کیفری دانسته و در ماده ۱۵۴ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: مستی و بی ارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روانگردان و نظایر آنها، مانع مجازات نیست مگر اینکه ثابت شود مرتکب حین ارتکاب جرم به طور کلی مسلوب الاختیار بوده است. لکن چنانچه ثابت شود مصرف این مواد به منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است و جرم مورد نظر واقع شود، به مجازات هر دو جرم محکوم می شود. مطابق این ماده اصل بر این است که مستی جزء موانع رافع مسئولیت کیفری نیست. استثنایی که در آن مستی از موانع رافع مسئولیت کیفری محسوب می گردد، این است که در اثر استعمال مواد مذکور، در حین ارتکاب جرم، به کلی مسلوب الاراده شده باشد. که در این حالت فقط مجازات مصرف مواد مسکر اعمال خواهد شد.

در این ماده قانونگذار اصل را بر مجازات نمودن قاتل گذاشته است، اما در این بین شرطی را قید کرده که اگر در حین ارتکاب جرم بع طور کلی مسلوب الاختیار باشد، قصاص ساقط می گردد. ماده ۳۰۷ قانون مذکور نیز بیان می دارد: «ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روانگردان و مانند آنها، موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب به کلی مسلوب الاختیار بوده است که در این صورت، علاوه بر دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود. لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مهت کرده و یا علم داشته است که مستی و عدم تعادل روانی وی ولو نوعاً موجب ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن از جانب او می شود، جنایت، عمدی محسوب می گردد».

در این ماده نیز به مانند ماده ۱۵۴ اصل بر قصاص قاتل است، اما همان شرط مسلوب الاختیار در حین ارتکاب جرم آورده شده است. با تطبیق دو ماده می توان گفت قانون مجازات اسلامی در مورد جرایم ناشی از مستی قاتل حین ارتکاب جرم مسلوب الاختیار نبوده باشد قصاص پیش کشیده می شود، اما در غیر این صورت برابر ماده ۳۰۷ قانون مذکور علاوه بر دیه به مجازات حبس تعزیری محکوم خواهد شد. ماده ۱۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیانگر آن است که قانونگذار بین مستی تعمدی و غیر تعمدی تفاوت قائل شده است. قانونگذار مستی تعمدی را به هیچ عنوان رافع مسئولیت نسبت به جرایم ارتكابی ندانسته است، اما در جرایم غیر تعمدی وضع این گونه نیست، طبق ماده فوق الذکر، در صورتی که مرتکب بدون قصد، اما با علم به اینکه در نتیجه مستی مرتکب قتل می شود، خود را مست کند و مرتکب جرم نیز شود، باز هم نمی توان به مستی استناد کند و به مجازات هر دو جرم شرب خمر، مصرف مواد مخدر و مجازات ارتکاب یافته محکوم خواهد شد، اما اگر ثابت شود فرد در زمان ارتکاب جرم کاملاً مسلوب الاختیار بوده و نیز ثابت شود که مصرف این مواد برای ارتکاب جرم نبوده باشد، می تواند موجبی برای رافع مسئولیت باشد. چنانچه جرم ارتكابی در حالت مستی، از جرایم موجب قصاص یا تعزیر باشد و اختیاری بودن مستی محرز باشد و متهم ادعا نماید که حین ارتکاب جرم کاملاً مسلوب الاراده بوده است و دلیلی نه بر نفی و نه اثبات آن وجود نداشته باشد، باید طبق مواد ۱۵۴ و ۳۰۷، که اثبات مسلوب الارادگی را برای رفع مسئولیت کیفری لازم شمرده است، چنین ادعایی را خارج از عموم ماده ۱۲۰ محسوب و بر حسب مورد، حکم به قصاص یا تعزیر داد. اما چنانچه متهم مدعی شود که مستی وی غیر اختیاری بوده است و حین ارتکاب جرم کاملاً مسلوب الاراده بوده است و دلیلی بر نفی یا اثبات هیچ یک از این دو ادعا وجود نداشته باشد، داخل در عموم قاعده درء مقرر در ماده ۱۲۰ محسوب و مسقط قصاص یا تعزیر مورد خواهد بود. بدیهی است، در این صورت، مجازات مقرر در ماده ۳۰۷ نیز به لحاظ شبهه در اختیاری بودن مستی، ساقط می گردد. (حسنی، ۱۳۹۷، ۳۸۹).

۷- اشتباه: قانون مجازات اسلامی درباره تاثیر اشتباه به عنوان قاعده ای عام و کلی ساکت است. لیکن در جرایم خاص نظیر زنا ماده ۲۲۳ تاثیر اشتباه را پذیرفته و آن را موجب سقوط حد دانسته. با این همه، سکوت قانونگذار را نباید در سایر موارد دلیل بر نپذیرفتن اشتباه به عنوان یک عامل رافع تقصیری کیفری دانست. (اردبیلی ۱۳۹۷، ج ۲، ۱۴۲). وقتی از اشتباه بحث می‌شود باید دو نوع اشتباه را از هم تفکیک کرد. اشتباه حکمی عبارت است از اینکه انسانی بر اثر نا آگاهی (جهل) به اوامر و یا نواحی قانونگذار و یا در نتیجه درک و تفسیر نادرست از مقررات قانونی مرتکب جرمی می‌شود که در صورت وقوف به حکم واقعی از ارتکاب آن پرهیز می‌کرد. جهل به حکم قانون، به ملاحظه حفظ نظم اجتماعی، جز در موارد استثنایی رافع مسئولیت شناخته نشده است (اردبیلی، ۱۳۹۶، ج ۲، ۹۸).

قانونگذار یک قاعده بیان نمود که جهل به قانون رافع تکلیف نیست، اما اگر دسترسی به قانون ممکن نباشد مجازات نمودن چنین فردی در صورت ارتکاب رفتاری از او دور از انصاف و عدالت است. بدون شک جهل قصوری به سبب قوه قاهره از فاعل رفع تکلیف می‌کند و چنانچه مدعی بتواند در دادگاه دلیلی بر جهل خود اقامه کند باید ادعای او را پذیرفت. زیرا ماده ۱۵۵ تصریح می‌کند: جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود. ملاک مقنن انسانهای عادی هست که علیرغم تلاش، حکم قانونگذار به آنه نرسید و یا اینکه خود تصریح دارد در جرایم مستوجب حد اگر به حرمت شرعی رفتار ارتكابی آگاه نبودند مجازات نمی‌شوند و در ماده ۲۱۷ اشعار می‌دارد: در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد. اگر متهم ادعای عدم علم کند ف صرف ادعا مورد پذیرش است. ماده ۲۱۸ مقرر می‌دارد: در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسؤولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعای کند که اقرار او با تهدید و ارعاب یا شکنجه گرفته شده است ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود.

اگر اشتباه در موضوع جرم، یعنی نفس عمل ارتكابی باشد، اشتباه موضوعی نامیده می‌شود. این نوع اشتباه در جرائم غیر عمدی تأثیری ندارد؛ زیرا عنصر روانی این نوع جرائم که تقصیر یا خطای کیفری است، خود مشتمل بر نوعی اشتباه است. در واقع، توقع قانونگذار از انسانها به رعایت احتیاط و نظامات دولتی چنان ناچیز است که این حداقل تلاش را نمی‌توان با حلوث شبهه منتفی دانست. شبهه در این قبیل جرائم خود نشانه بارز بی احتیاطی و بی توجهی به نظامات دولتی است (نوربها، ۱۳۸۹، ۲۵۳). مقنن در ماده ۶۰۸ ق م ا تعزیرات مجازات توهین به افراد را مشخص نمود و در ماده ۶۰۹ همان قانون مجازات توهین به افراد داری سمت خاص را مشخص کرد که شدیدتر است، حال اگر مرتکب در شناخت سمت فرد دچار اشتباه شود، توهین او از جنس توهین به افراد عادی و براساس ماده ۶۰۸ مجازات می‌شود، اصل کلی بر این است که اشتباه موضوعی عنصر روانی را در جرایم عمدی زایل می‌کند (اردبیلی ۱۳۹۷، ج ۲، ۱۴۲).

در جرائم عمدی، اشتباه موضوعی اگر راجع به یکی از ارکان اصلی جرم باشد، قصد را زایل کرده، مانع از تحقق جرم می‌شود. مثل آنکه کسی مال دیگری را بدون علم به تعلقش به غیر بردارد یا مسکری را به گمان اینکه شربتی گوارا است بنوشد. در سایر موارد، مثل اشتباه در هدفی هویت قربانی جرم، جرم از عمد به غیر عمد تغییر می‌یابد یا عامل مشدده کیفر خنثی می‌گردد و بدین ترتیب مسئولیت کیفری تخفیف می‌یابد. به هر حال، آنچه گفته شد نشان می‌دهد که اشتباه موضوعی در بعضی موارد از موانع تحقق جرم است و در بعضی موارد از عوامل تخفیف مسئولیت و بحث از آن در ذیل عنوان عوامل رافع مسئولیت کیفری، بدون توجه به نوع و اثر اشتباه، قابل ایراد است. لذا بعضی از نویسندگان بحث در این باره را در باب عنصر روانی جرم مناسب دانسته‌اند. به عقیده آنها شبهه (جهل) در جرائم عمدی، سوء نیت را زایل می‌کند و اساساً با وجود شبهه، جرم تحقق

نمی‌یابد (اردبیلی، ۱۳۹۶، ج ۲، ۷۸). همانگونه که مشاهده شد با وجود پذیرش اشتباه به عنوان یکی از عوامل تخفیف یا رافع مسئولیت کیفری بهتر بود به عنوان یک قاعده کلی از سوی مقنن در بخش کلیات به آن پرداخته می‌شد.

تقصیر مجنی علیه: مقنن در ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از یک قاعده تحت عنوان تقصیر مجنی علیه نام برد، که قسمت اول ماده همان قاعده اقدام می‌باشد، استفاده نموده است و مقرر می‌دارد: «در کلیه موارد مذکور در این فصل هرگاه جنایت منحصرأ مستند به عمد و یا تقصیر مجنی علیه باشد ضمان ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی علیه باشد مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست.»

این ماده بهتر بود در بخش کلیات گنجانده شود، اینک مقنن «موارد مذکور در این فصل» را آورده و دامنه قاعده اقدام را مربوط به این فصل بیان نمود خالی از اشکال نیست، زیرا قاعده اقدام نه تنها در مسئولیت کیفری بلکه در حقوق خصوصی نیز مسئولیت را متوجه اقدام کننده به ضرر خویش می‌داند. نکته حائز اهمیت قسمت میانی ماده هست، «... در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی علیه باشد...» تشخیص این که سرایت جنایت مستند به تقصیر مجنی علیه باشد، کار آسانی نیست و تا حدودی نظر اهل خبره و عرف می‌تواند کارگشا باشد، فرض کنیم فردی در اثر بی احتیاطی و بی مبالاتی ته سیگار روشن خود را در مزرعه دیگری انداخته و مزرعه شروع به آتش گرفتن کرده باشد، و زارع مزرعه نظاره گرسوختن مزرعه بوده و هیچگونه اقدامی ننموده، آیا می‌توان آتش گرفتن مزرعه را نتیجه ترک فعل او و مبنای رفع مسئولیت کیفری مقصر اصلی که ته سیگار خویش را در مزرعه انداخته دانست؟ یا مسافری در پارک زغالهایی که برای پخت غذا روشن کرده بود را خاموش ننموده، از قضا وزش باد باعث پخش آنها در پارک نموده و آتش سوزی پارک را به همراه داشت، آیا عدم اقدام نگهبان یا متولی پارک و سرایت آتش به جاهای دیگر پارک مسئولیت مرتکب را رفع می‌نماید؟ فرض دیگر آیا اگر فردی باعث ورود جراحی شود، و در نتیجه عدم مراجعه مجنی علیه به پزشک و سرایت زخم و عفونت شدید جراحی بیشتر شود یا مجنی علیه فوت کند، می‌توان براساس قسمت دوم ماده آن را مبنای رفع مسئولیت کیفری مرتکب دانست؟ در مثالهای فوق نظر پزشکی قانونی و عرف می‌تواند راهگشا باشد. شاید در مثال نخست عدم تلاش زارع برای خاموش کردن آتش و در نتیجه سوختن مزرعه را نتوان مبنای رفع مسئولیت کیفری مرتکب دانست، اما جایی که نگهبان پارک وظیفه ای دارد تا از پارک حراست نماید، یا فرد مجروح بایستی برای درمان جراحی وارده به پزشک مراجعه و درمان انجام دهد، اما قصور کرده باشند، با جلب نظر کارشناس و عرف و بررسی اوضاع و احوال می‌توان از این ماده جهت رفع مسئولیت کیفری مرتکب بهره جست. در آثار فقهای عظام، مثال مشهور برای نقش پررنگ بزه دیده، در موردی است که فردی، دیگری را در آتش اندازد و قربانی با وجود قدرت بر خروج از آتش خود رانجات نمی‌دهد. فقها در چنین مواردی معتقدند رابطه استناد بین عمل فاعل و نتیجه قطع شده است و لذا ضمانی در بین نخواهد بود. (حلی، حسن، ۱۴۱۳، ۵۸۵ و فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۱۹)

سوالی که از عبارت ضمان ثابت نیست به ذهن خطور می‌کند این است که آیا منظور مقنن، نفی مسئولیت کیفری است یا نفی مسئولیت مدنی یا هر دو؟ به نظر می‌رسد علی‌رغم ابهام در این مورد می‌توان استنباط کرد که مسئولیت کیفری منتفی است، ولی در خصوص مسئولیت ناشی از شبه جرم بهتر است به قواعد کلی مسئولیت مدنی در قانون مدنی مراجعه کرده و مادها را محدود به جنبه عمومی بزه بدانیم. عدم توجه مقنن در این ماده به مسئله تفاوت رابطه استناد در حقوق کیفری یا مسئله ضمان که از مباحث مربوط به حقوق مسئولیت مدنی است، مجدداً به چشم می‌خورد، در حالی که در اثر ارزشمند مبانی تکمله المنهاج به چنین موضوعی به درستی توجه شده و در بحث از رابطه استناد چنین مواردی از عباراتی نظیر «قصاص نمی‌شود» یا «حکم قتل عمدی را ندارد» (خوبی ۱۷۶، ۱۳۹۰ و ۱۷۷) که عباراتی شایسته بحث در قلمرو حقوق کیفری هستند استفاده شده است. (محسنی فرید و نجیب حسنی، ۱۹، ۱۳۹۴ و ۲۰) از آنجا که با ورود تقصیر مجنی علیه رابطه سببیت بین

مرتکب قبلی و رفتار مجرمانه قطع می‌گردد و بزه دیده خود جایگزین مسئول می‌شود دیگر جرم قابلیت انتساب ندارد و اصولاً مسئولیتی باقی نمی‌ماند که در خصوص رفع آن بحث مطرح شود.

نتیجه گیری:

در مواردی مداخله بزه‌کار در وقوع جرم فراتر از اقدامات ایجاد کننده شرط و ضعیف‌تر از علت است به گونه‌ای که جانی با ایجاد سبب جنایت بدون آنکه خود مستقیماً در آن مباشرت نماید مرتکب جرم می‌گردد و بر خلاف شرط جنایت محصول سبب است اما به طور غیر مستقیم. برخی معتقدند که سبب در حقوق اسلامی معنای ویژه‌ای دارد و با سببی که در منطق و فلسفه مطرح است به یک معنا نیست و از این جهت مناسب می‌نماید آن چه را که بعضی از حقوق دانان بزرگ اسلامی در این باره آورده‌اند مورد توجه قرار گیرد. احراز رابطه سببیت بین رفتار و نتیجه مجرمانه به عنوان یکی از اجزای تشکیل دهنده عنصر مادی جنایات و نیز میان فعل زیانبار و خسارت وارد شده به عنوان یکی از ارکان مسئولیت مدنی مبتنی بر یک الزام قانونی است؛ اما مشکل در طریقه احراز این انتساب است، به ویژه در مواردی که چند عامل در وقوع جنایت یا خسارت مداخله میکند و نحوه دخالت نیز طولی (غیر همزمان) باشد. جمعی از فقیهان امامیه و برخی از حقوقدانان غربی معیار «اگر ... نبود» را برای احراز رابطه سببیت پیشنهاد داده‌اند، به این معنا که اگر فعل واقع شده محقق نمی‌شد، خسارت یا جنایت پدید نمی‌آمد. این ضابطه گرچه در پاره ای موارد مفید است، اما برای تمام موارد دخالت عوامل متعدد راه حل ندارد و لازم است، فعل مرتکب به صورت مثبت نیز در وقوع نتیجه مؤثر بوده و آن را به وجود آورده باشد. از اینرو، مهمترین معیار برای احراز سببیت، به باور برخی رجوع به منطق و نظر عرف است و دکترین حقوقی و آرای فقهی در ضابطه مند کردن طریقه احراز رابطه سببیت عرفی برآمده‌اند. با وجود این، نظرات ارائه شده جامع نیستند و هر کدام گوشه ای از حقیقت را با خود به همراه دارند و تنها برای یافتن سببیت در پاره ای از فروض مفید است. مجازات که رایج ترین و طبیعی ترین پاسخ اجتماعی به پدیده مجرمانه است، در اثر عوامل گوناگونی ساقط می‌گردد که عوامل رافع مسئولیت کیفری از آن جمله‌اند. عواملی مانند اضطرار، اشتباه و.... رافع مسئولیت کیفری می‌باشد. نتایج بررسی های این پژوهش نشان می‌دهد که عواملی که در تسبیب قابل بیان و بررسی است جزئی از عوامل کلی رافع مسئولیت کیفری می‌باشند و تمثیلی از عوامل کلی رافع می‌باشند، همچنین احسان که استثنایی بر نقش انگیزه در رفع مسئولیت کیفری است با تشابهاتی که با اضطرار دارد لذا پیشنهاد می‌گردد در بخش کلیات به عنوان قاعده مطرح شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

۱. آقایی جنت مکان، حسین، (۱۳۹۴) حقوق کیفری عمومی، ج ۲، چاپ سوم، تهران، جنگل
۲. آقایی نیا، حسین (۱۳۹۲) جرائم علیه اشخاص، چاپ دوم، تهران: میزان.
۳. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۷ و ۱۳۹۶)، حقوق جزای عمومی، جلد اول و دوم، تهران، نشر میزان.
۴. استفانی، گاستون (۱۳۷۷)، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۵. پورسرتیپ، مریم و همتی، شاهرخ (۱۳۹۳)، نقش احسان در مسئولیت کیفری، منتشر شده در اولین همایش ملی وکالت، اخلاق، فقه و حقوق در سال ۱۳۹۳.
۶. نجفی ابرند آبادی علی حسین و حسینی، محمد حسن (۱۳۹۷)، دایره المعارف علوم جنایی، علوم جنایی حقوقی کتاب سوم، چاپ اول، تهران، میزان.
۷. حلی. حسن بن یوسف بن مطهر، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام، اسلامی. قم (۱۴۱۳ ق)
۸. سپهوند، امیرخان (۱۳۸۸)، جرایم علیه اشخاص، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۹. شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران، مجد
۱۰. صانعی، پرویز (۱۳۸۹)، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران، گنج دانش.
۱۱. صفایی، حسین و رحیمی، حبیب الله (۱۳۹۳)، مسئولیت مدنی، تهران، سمت.
۱۲. صالحی مورکانی، پویا، (۱۳۹۳)، عوامل رافع مسئولیت کیفری و تفاوت اضطرار و اکراه، ماهنامه فرصت
۱۳. عاملی، سید جواد (۱۴۱۳ ه)، مفتاح الکراره فی شرح قواعد العلامه، جلد ۱۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۹)، ندای انصاف و عدالت، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۱۵. فاضل هندی، محمد بن حسن بن محمد اصفهانی (۱۴۱۶ ق)، کشف اللثام والا بهام من قواعد الاحکام، جلد ۱۱، قم، انتشارات اسلامی.
۱۶. محسنی، مرتضی (۱۳۸۲ و ۱۳۸۵)، دوره حقوق جزای عمومی، ج اول و دوم، تهران، گنج دانش
۱۷. محسنی، فرید و نجیب حسینی محمود (پاییز ۱۳۹۴). مقاله رابطه سببیت در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و نهم، شماره نودیکم.
۱۸. مصدق، محمد، (۱۳۹۴)، شرح قانون مجازات اسلامی، تهران، جنگل
۱۹. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۹)، قواعد فقه (بخش جزایی)، تهران، مرکز نشر علوم انسانی.
۲۰. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۲)، جرایم علیه اشخاص، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۲۱. نوربها، رضا (۱۳۹۱)، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ سی و سه، تهران، گنج دانش
۲۲. ولیدی، محمد صالح (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران، انتشارات سمت.